آنگاه عیسی گفت: «اندک زمانی دیگر با شما هستم، بعد نزد فرستنده خود می‌روم. و مرا طلب خواهید کرد و نخواهید یافت و آنجایی که من هستم شما نمی‌توانید آمد.» یوحنا 7: 33 - 34

هنگامی که عیسی در طول خدمت زمینی خود به مردم تعلیم می‌داد، تعالیمش موجب متحیر شدن شنوندگان می‌شد و این چیزی نبود که به ندرت اتفاق بیفتد بلکه دائماً تکرار می‌شد. برای مثال، انجیل مرقس این را روشن می‌سازد که نزدیک‌ترین شاگردان عیسی نیز گاهی تعالیم او را اشتباه می‌فهمیدند (مرقس 6: 52؛ 9: 32). اگر کسانی که بیشترین زمان را با عیسی سپری کرده بودند در درک تعالیم او مشکل داشتند، پس جای تعجب نیست که کسانی که تنها تعالیم او را شنیده بودند آنها را اشتباه متوجه شوند. در مطالعه انجیل یوحنا، با متون زیادی مواجه می‌شویم که در آنها، مردم تعالیم عیسی را دشوار می‌دانند. نیقودیموس از اصرار عیسی مبنی بر اینکه «باید دوباره متولد شود» گیج شده بود (یوحنا 3: 1-15). جمعیتی که با تکثیر نان و ماهی توسط عیسی سیر شده بودند، نمی‌فهمیدند که مسیح چگونه می‌تواند جسد خود را به آنها بدهد تا بخورند (یوحنا 6: 52). همچنین یهودیانی که مسیح در آخرین عید خیمه‌ها، پیش از مرگش، با آنها صحبت کرده بود در مورد هویت او متحیر بودند و فکر می‌کردند که ممکن است او خودِ مسیح باشد. مقامات مذهبی هم بر ضد ادعاها یا تعالیم او هیچ صحبتی نمی‌کردند اما همچنان به مسیح بودن او شک داشتند. (7: 25- 26).

متن امروز نشان می‌دهد که این ایده که «او خودِ مسیح است» به رهبران مذهبی نیز ثابت شده بود زیرا آنها خادمان (نگهبانان معبد) را برای دستگیری او فرستادند (آیه 32). آنها نمی‌توانستند از این خطر که «مردم او را مسیح اعلام کنند» به راحتی عبور کنند، زیرا ممکن بود این امر باعث تحریک رومیان شود. رومیان در آن زمان نسبت به هرگونه ادعای مسیحایی در میان یهودیان بسیار محتاط بودند، زیرا چنین ادعاهایی اغلب به شورش ختم می‌شد. علاوه بر این، اگرچه جمعیت شنوندگان عیسی هنوز گیج بودند اما بسیاری از آنها به او ایمان آورده بودند (آیه 31). رهبران مذهبی باید قبل از اینکه پیروان او زیاد شوند و اقتدار آنها کاهش یابد دست به کار می‌شدند.

علیرغم تلاش‌های مجدد برای دستگیری عیسی، بدیهی است که این تلاش‌ها بیهوده خواهد بود زیرا هنوز لحظه دستگیری و محاکمه او فرا نرسیده بود. دستگیری عیسی تنها زمانی اتفاق می‌افتاد که خود او انتخاب کرده بود. او قرار بود به جایی برود که مردم او را نخواهند یافت (آیه 32-34). این آیات به طور مستقیم به صعود عیسای مسیح به آسمان پس از رستاخیزش از مردگان اشاره می‌کند (اعمال رسولان 1: 6-11). درست است، خداوند ما در نهایت به مقامات تسلیم و کشته می‌شود اما سرانجام با برخاستن از مردگان در روز سوم و بازگشت به نزد پدر آسمانی‌اش، از دست آنها رهایی خواهد یافت.

اما مردم نمی‌دانستند که او وقتی می‌گوید مرا طلب خواهید کرد اما نخواهید یافت، در مورد چه چیزی صحبت می‌کند (به یوحنا نگاه کنید 7: 35- 36). آنها نمی‌توانستند بفهمند که او از بازگشت به نزد پدر خود در آسمان صحبت می‌کند. آنها هنوز نمی‌دانستند که او چیزی بیش از یک انسان محض است؛ اینکه او خدای مجسمی است که زمان عزیمت خود را تعیین می‌کند.

برای ما مهم است که به استدلال‌های خوب و دفاعیات درست از ایمان مسیحی بپردازیم. اما اگر اینگونه تصور کنیم که کار ما برای متقاعد کردن انسان‌ها کافی است تنها خودمان را گول می‌زنیم. زیرا اگر قرار است انسان‌ها ایمان بیاورند تنها روح‌القدس باید آنها را متقاعد کند. بنابراین ما باید برای کسانی که با آنها صحبت می‌کنیم در دعا باشیم و از خداوند بخواهیم که قلب و ذهن آنها را به روی حقیقت خود باز کند.

## ای پدر آسمانی امروز با شکرگزاری به حضورت می‌آیم. از تو ممنون هستم که فرزندت را برای نجات من قربانی کردی. از تو خواهش می‌کنم که به من قوت دهی تا کلامت را با دیگران به اشتراک بگذارم و برای ایمانشان نیز در دعا باشم. لطفاً قلب و ذهن آنانی که کلام نجات بخش تو را می‌شنوند لمس کن. آمین!

اقتباسی از لیونر مینیستری (Ligonier Ministry)